

فرار بچه های طلاق

۱۸ سال دارم، پدر و مادر من در زمان کودکی ام از هم طلاق گرفته اند و مادر من سرپرستی مرا قبول کرده است. ناگفته نماند که مادر من، همسر دوم پدر من بود در زمان ازدواج، پدر من همسر اول را هم داشته است و یک فرزند هم از همسر اول دارد. مادر من بعد از تولد من به دلیل نداشتن تقاضا از پدر من جدا شده و من از کودکی با مادر و مادر بزرگم زندگی کرده ام و از همان دوران کودکی شاهد بد رفتاری مادر من با مادرش بوده ام. این بد رفتاری تا جایی ادامه داشت که دایی هایم تصمیم گرفتند ارث مادر من را بدهند و به همین دلیل وسط حیاط مادر بزرگ را دیوار کشیدند و ما از او جدا شدیم. این جدایی از مادر بزرگ تنهایی مرا بیشتر کرد و من دایم در خانه تنها بودم و خودم را با گوشی سرگرم می کردم تا این که وارد دبیرستان شدم و در راه مدرسه با پسری دوست شدم. همه سرگرمی من تلقن و صحبت کردن با او شده بود و مادر من اغلب در خانه نبود و به خاطر درآمد زندگی کار می کرد. با آمدن خواستگار برای مادر من متوجه شدم که قصد از دواج دارد و این فشار روحی زیادی به من وارد کرد و تصمیم گرفتم هر طور که شده قبل از ازدواج مادر من، از دواج کنم و این باعث شد با پسری بیشتری ارتباط برقرار کنم تا این که یکی از آن ها با من دواج کند. مسئولان مدرسه متوجه رفتارهای من شدند تا جایی که حتی یکی از پسرها که دیگر نمی خواست با من رابطه داشته باشد و من دست بردار نبودم با مدیر مدرسه تماس گرفت و از من شکایت کردم و من مدتی را در سکوت گذراندم. تا این که پسری به خواستگاری من آمد و قرار شد که با یکدیگر بیشتر آشنا شویم ولی نمی دانم چرا مدتی از خواستگاری گذشت و هیچ خبری از او نشد و من که اصلا تحمل نداشتم، با او تماس گرفتم و او گفت که متوجه شده من دوست پسر داشته ام و نمی خواهد با من ازدواج کند. ولی من اصلا این حرف ها به گوشم فرو نرفت و به در خانه آن ها رفتم و گفتم که تو با احساس من بازی کردی و باید با من ازدواج کنی. این رفتارها چندین بار ادامه پیدا کرد و حتی به محل کار آن پسر هم رفتم و سر و صدا کردم تا این که از من شکایت کرد. دایی هایم متوجه شدند و به من گفتند به شهر محل سکونت پدرت برو و بیشتر از این آبروی ما را در روستا نبرو و مادر من مجبور شد به خاطر من به شهر محل زندگی پدر من بیاید. یک روز که مادر من خانه نبود مقداری پول برداشتم ، از خانه فرار کردم و به شهر محل کار پسر مورد علاقه ام رفتم ولی از ترس این که دوباره از من شکایت کنند مادر من را پیدا نکرد فقط دورا دور او را می دیدم تا این که در همان حوالی در یک فست فود مشغول کار شدم ، شب ها هم همان جایی ماندم تا این که مادر من از طریق پلیس مرا پیدا کرد و مجبور شدم دوباره به منزل بازگردم.

سرقط در دنیای عاشق پیشگی

پسر جوان که عاشق یک زن مطلقه شده بود، وقتی در برابر مخالفت خانواده اش برای ازدواج قرار گرفت دست به اقدام عجیبی زد. چندی قبل جوانی سوار بر خودروی پراید در برابر پسر جوانی که منتظر تا کسی بود توقف کرد و جوان مسافر سوار بر خودروی پراید شد. پسر جوان پشت فرمان نشسته بود و مسافرش در کنارش روی صندلی بود که پس از دقایقی راننده جوان چاقوی بزرگی از زیر لباسش بیرون کشید و کنار خیابان توقف کرد. مسافر جوان که با دیدن این صحنه شو که شده بود تا خواست به رفتار راننده اعتراض کند خود را در برابر تیزی چاقوی بزرگ دید و تنها سکوت و تسلیم شدن را برای نجات جاناش انتخاب کرد. راننده خشن با تهدید، اقدام به سرقط گوشی موبایل و پول همراه طعمه اش کرد و سپس از مسافر جوان خواست بدون هیچ مقاومتی از خودرو پیاده شود. زورگیر خشن پس از پیاده شدن طعمه اش به سرعت پا به فرار گذاشت اما نمی دانست پسر جوان شماره پلاک خودرویش را به ذهن سپرده است. با اعلام این خبر تیمی از ماموران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شدند و با داشتن شماره پلاک خودروی زورگیر خشن، تجسس ها را آغاز کردند.

بازداشت زورگیر تازه کار

ماموران با سرنخی که در اختیار داشتند، توانستند صاحب پراید را که پسر جوانی به نام احسان بود شناسایی کنند و در عملیاتی غافلگیرانه این جوان دستگیر شد. احسان ابتدا خود را بی گناه می دانست اما وقتی در برابر تنها طعمه اش قرار گرفت به ناچار لب به سخن گشود و ادعا کرد برای ازدواج با دختر مورد علاقه اش دست به دزدی زده است. پسر ۲۸ ساله گفت: برای این که بتوانم با دختر مورد علاقه ام ازدواج کنم نیاز به پول داشتم به همین دلیل تصمیم به دزدی گرفتم و چون تازه کار هستم نمی دانستم از روی شماره پلاک خودرویم ردیابی می شوم و بعد از اولین سرقط پشیمان شدم و دیگر دزدی نکردم.

گفت و گو با دزد عاشق پیشه

احسان ادعا می کند یک عشق کور کوره اوارا به زندان کشیده و اگر شرایط مالی خوبی داشت هیچ وقت دست به دزدی نمی زد.

شنیدم تازه کار هستی؟

بله، هیچ وقت دزدی و خلاف نکردم.

شغل؟

با خودروی پراید مسافر کشی می کردم.

چرا دست به سرقط زد؟

به خاطر یک عشق.

چطور؟

مدتی پیش با یک زن مطلقه آشنا شدم و بعد از مدتی به خاطر علاقه ای که به او پیدا کرده بودم تصمیم به ازدواج گرفتم اما خانواده ام تاکید کردند اگر بخواهم با او ازدواج کنم هیچ کمک مالی نمی کنند به همین دلیل تصمیم گرفتم با مسافر کشی پول به دست بیاورم اما پول

دختر جوان سرنوشت تلخی دارد

محاصره شیطان فراری پایتخت

و دوستش مرا به زور آزار دادند.

دفاعیات پسر فوتبالیست

وقتی پسر فوتبالیست در جایگاه ویژه ایستاد، منکر آزار دختر جوان شد. وی گفت: من سه سال با دنیا دوست بودم و با هم رابطه عاشقانه داشتیم. من او را آزار نداده ام او با میل خودش با من رابطه برقرار کرد. اگر آزمایش دی ان ای نشان دهد فرزند متولد شده متعلق به من است مسئولیت او را می پذیرم و حاضرم با دنیا از دواج کنم. وقتی آزمایش دی ان ای نشان داد فرزند متولد شده متعلق به پسر فوتبالیست است او بار دیگر پای من محاکمه استاد و گفت: من مسئولیت فرزند مرا می پذیرم و می خواهم با دنیا او را بزرگ کنیم ولی خانواده دنیا خودش راضی به ازدواج با من نیستند. قضات دادگاه با شنیدن دفاعیات این متهم طی نامه ای به بهزیستی خواستند تا اطلاعات جدیدی از فرزند تازه متولد شده بگیرند اما روشن شد فرزند تازه متولد شده به یک زوج سپرده شده است. زوج جوان به دادگاه فراخوانده شدند.

سرنوشت نوزاد

مرد جوان به قضات گفت: چند ماه است که این بچه را به فرزند خواندگی پذیرفته ایم. وقتی او را از بهزیستی تحویل گرفتم بد حال بود و

ترشش این ماجرا را از پدر من پنهان کرد. هفت ماه از بارداری ام گذشته بود که پدر من به این رازی پی برد. پدر من آن قدر از پنهان کاری مادر من عصبانی و ناراحت شد که مادر من را طلاق داد.

فوتبالیست شیطان صفت

با این شکایت، تلاش برای ردیابی پسران شیطان صفت آغاز شد اما آن ها به مکان نامعلومی گریخته بودند. تا این که دنیا در بیمارستان فرزندش را به دنیا آورد و نوزاد او به بهزیستی سپرده شد. با اطلاعاتی که پلیس داشت من تا غلبه او شکایت کنم. وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: کامبیز را از سه سال قبل می شناختم. او فوتبالیست بود و بارها برای تفریح با هم بیرون رفته بودیم. آخرین بار او و دوستش مقابل دبیرستان آمدند و من و دوستم را سوار ماشین کردند. بعد از این که دوستم مقابل خانه اش از ماشین پیاده شد آن ها مرا به سمت بیابان های اسلامشهر بردند و آزار دادند. من که خیلی ترسیده بودم جرئت نکردم این ماجرا را به خانواده ام بگویم. این دختر ادامه داد: تا این که بعد از مدتی متوجه شدم باردار شده ام. من ماجرا را به مادر من گفتم و مادر من از شنیدن این حرف شوکه شد. او از

بررسی حوادث



پزشکان امیدی به زنده ماندن او نداشتند. من و همسر من تلاش زیادی کردیم تا این که فرزند خوانده مان سلامتیش را به دست آورد. او حالا به ما وابسته شده و تقاضا داریم تا او را از ما نگیرید و آرامش زندگی این کودک و ما را برهم نزنید. در پایان جلسه قرار شد فرزند متولد شده ، همچنان کنار پدر و مادر خوانده اش زندگی کند. قضات دادگاه، پسر فوتبالیست را به شلاق و دو سال تبعید محکوم کردند.

بازداشت همدست شیطان

در حالی که پسر فوتبالیست در حال گذراندن دوره محکومیت اش بود، تلاش پلیس برای ردیابی همدست وی ادامه داشت تا این که سرانجام هفته گذشته پلیس، رد همدست فراری پسر فوتبالیست را یافت و او را بازداشت کرد. به این ترتیب وی به شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران منتقل شد تا نخستین جلسه تحقیق از وی انجام شود. این متهم در جلسه تحقیق، آزار دنیا را انکار کرد و گفت: من و دوستم با دنیا آشنا بودیم و به همین دلیل با میل خودش با او رابطه برقرار کردیم. من اتهام تجاوز به عنف را قبول ندارم. بنابه این گزارش؛ با پایان تحقیقات قرار است این متهم به زودی در دادگاه محاکمه شود.

دسیسه پلید آقای رئیس برای خانم دانشجوی پزشکی

شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران از خوددفاع کرد. در ابتدای جلسه رویا به قضات گفت: بعد از این که به دام این مرد شیطان صفت افتادم متوجه شدم او با همین ترغند چند زن و دختر دیگر را نیز به دام انداخته و آن ها را آزار داده است. من برای او اشد مجازات را می خواهم. سپس بهرام که با قرار وثیقه آزاد بود به دفاع پرداخت و رویا دنبال کار می گشت. به همین دلیل به شرکت من آمد اما وقتی متوجه شد پولدار هستم با من طرح دوستی ریخت و با میل خودش به خانه من آمد و من با او رابطه برقرار کردم. من او را آزار نداده ام وی گناهم. او چون می داند پولدار هستم قصد اخاذی از من را دارد.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و مدیر عامل شرکت را از اتهام تجاوز به عنف تبرئه و وی را به ۹۹ ضربه شلاق محکوم کردند.

رفتم و با مدیر عامل آن به نام بهرام صحبت کردم. او می گفت به کارت پخش کن نیاز دارد ولی چون فهمید دانشجوی رشته پزشکی هستم مرا به عنوان کارمند در شرکت استخدام کرد. این زن گفت: چهار ماه از استخدام من در شرکت خصوصی گذشته بود که مدیر عامل شرکت یک روز به بهانه ای مرا به خانه اش دعوت کرد. او می گفت، باید به خانه اش بروم تا درباره کارهای مربوط به شرکت باهم صحبت کنیم. من وقتی به خانه مجردی مدیر عامل شرکت رفتم او یک باره به من حمله ور شد و بدون توجه به التماس هایم مرا آزار داد. با این شکایت زن جوان به پزشکی قانونی معرفی شد اما کارشناسان نتوانستند درباره آزار و اذیت وی اظهار نظر کنند.

با شکایت این زن و مدرک هایی که به پلیس ارائه داده بود، مدیر عامل ۴۰ ساله شرکت بازداشت شد و دیروز در

مدیر عامل یک شرکت خصوصی در اقدامی پلید خانم دانشجوی پزشکی را هدف نیت شیطانان خود قرار داد. این مرد دیروز در دادگاه کیفری یک استان تهران از خوددفاع کرد. رسیدگی به این پرونده از دو ماه قبل به دنبال شکایت یک زن جوان به نام رویا آغاز شد. رویا ۲۷ ساله که دانشجوی رشته پزشکی در دانشگاه تهران بود به پلیس آگاهی تهران رفت و از مدیر عامل یک شرکت خصوصی به نام بهرام شکایت کرد.

وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: مدتی بود با همسر ام اختلاف پیدا کرده بودم به همین دلیل جدا از همسر زندگی می کردم. برای این که بتوانم مخارج زندگی و تحصیل راتامین کنم. در سایت دیوار دنبال کار می گشتم تا این که متوجه شدم یک شرکت خصوصی به یک کارمند زن نیاز دارد. وی ادامه داد: من به شرکت خصوصی

راز وحشتناک اسکلت در باغچه خانه روستایی

برسد و کارآگاهان با انعکاس این اطلاعات به بازپرس پرونده وارد عمل شدند تا مجید را بازداشت کنند ویی بردن او خانه اش را ترک کرده و به یکی از شهرهای استان هرمزگان رفته است. کارآگاهان با به دست آوردن این ردپاها روز چهارم آذر توانستند مجید را به دام اندازند. مجید در همان دقایق نخست لب به اعتراف باز کرد و گفت: با مقتول از سال ها پیش دوست بودم و در روز حادثه به همراه هم به خانه ما آمدیم و پس از مصرف مواد مخدر با توجه به این که من سه میلیون تومان از وی طلب داشتم خواستم که بدهی خود را پس بدهد ولی داوود شروع به سرو صدا و فحاشی کرد و وقتی به خانواده ام ناسزا گفت من عصبانی و باوی درگیر شدم و هنگام درگیری با شیء سنگینی که در اتاق بود گندم در سرش زدم و او به زمین افتاد. بعد از چند لحظه متوجه شدم او کشته شده است. برای خلاص شدن از دست جنازه تنها فکری که به ذهنم رسید، این بود که جسد داوود را در باغچه منزل مان دفن کنیم. به سرعت نقشه خود را عملی کردم و با کندن گودالی به عمق نیم متر جسد داوود را دفن کردم و با خودروی داوود شبانه راهی کاشان شدم ولی بعد از ترس شناسایی شدن توسط پلیس، خودروی مقتول را در کاشان رها کردم. با توجه به اعترافات مجید، کارآگاهان به روستای محل جنایت مراجعه کردند و پس از حفاری از سوی قاتل، جسد داوود پیدا شد.



یک مرد جنایتکار دوستش را کشت و جسدش را در باغچه خانه روستایی دفن کرد. روز بیست و سوم شهریور امسال مردی با مر جعه به دادسرای امور جنایی تهران از گم شدن برادرش به نام «داوود ۶۸ ساله» خبر داد و خواستار ردیابی او و افشای راز سرنوشت اش شد. خیلی زود با دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای ناحیه ۲۷ تهران، تیمی از پایگاه پنجم پلیس آگاهی وارد عمل شدند تا راز گشایی کنند. برادر داوود که نگران بود در این مرحله به افسر تحقیق گفت: حدود سه ماه است که برادر من به خانه نیامده و به علت اعتیادی که داشت بیشتر اوقات در ماشین خود استراحت می کرد ولی این اولین باری است که مدت طولانی از او بی خبر هستیم. با توجه به ادعاهای این مرد، پرونده با فرضیه این که او به قتل رسیده است در اختیار اداره یازدهم معاونت مبارزه با جرایم جنایی قرار گرفت و کارآگاهان در گام نخست تحقیقات با دستور قضایی دستور توقیف خودروی مرد گمشده و بازداشت سر نشینان آن را در سیستم جامع پلیس ایران ثبت کردند تا این که در ۲۷ شهریور این خودرو توسط پلیس کاشان کشف شد. کارآگاهان که با خودروی رها شده مواجه شده بودند در بازرسی داخل آن به قفلات پاشیده شده خون پر برخوردند و مطمئن شدند قتلی رخ داده است و باید دنبال یک آشنا باشند که داوود را غافلگیر کرده است. همین کافی بود تا همه سرنخ ها به مرد ۴۵ ساله ای به نام مجید که مجرد است و در زنجان زندگی می کند،

مرد با همسر همکار بود. آن ها هر دو در زمینه تاسیسات ساختمانی کار می کردند. من صاحب یک دختر چهار ساله و یک پسر هشت ساله هستم. ما سال ها در تهران پارس مستاجر بودیم و فقط شش ماه بود که در روهن خانه خریده و به آن جرفته بودیم که این مرد بی رحمانه شوهرم را کشت. وی ادامه داد: شاهین هم به تازگی همراه همسر و سه فرزندش به روهن آمده بودند و در خانه اجاره ای زندگی می کردند. چون وضع مالی خوبی نداشتند شوهرم همیشه به او و فرزندانش کمک می کرد. حتی زمانی که می خواستند برای خانه اجاره ای قرارداد بنویسند و پول کافی نداشتند، پدرم ۱۰ میلیون تومان به شاهین قرض داد و قولنامه را به نام خودش نوشت. اما وقتی شوهرم به دست او کشته شد پدرم پول خانه را به زن و بچه شاهین

مرد جوان که دوستش را با شلیک گلوله به سرش در ماشین کشته بود، ادعا کرد او خود زنی کرده است. شامگاه ۱۸ بهمن سال ۹۷، جسد خونین یک مرد ۳۶ ساله در وانت اش در جاده جاجرو پیدا شد. شواهد نشان می داد این مرد با شلیک گلوله به سرش از پای درآمده است. پلیس به بررسی پرداخت و دریافت، محسن آخرین بار به ملاقات همکارش به نام شاهین رفته بود که کشته شد. با این سرنخ، شاهین ۴۰ ساله ردیابی و بازداشت شد و به قتل همکارش با انگیزه اختلاف حساب مالی اعتراف کرد. شاهین دیروز در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه او لیا ی دم برای شاهین حکم قصاص خواستند. همسر قربانی در حالی که عکس شوهرش را در دست گرفته بود با اشاره به متهم گفت: این-

برگرداند. شاهین مرد شروری است و بارها همسایه ها به شوهرم تذکره داده بودند تا رفت و آمدهایش را با او کم کند. او حتی یک بار پدرش را هم تهدید به قتل کرده بود. این زن در حالی که اشک می ریخت، گفت: او محبت های شوهرم را نادیده گرفت و با بی رحمی شوهرم را کشت. به همین دلیل از طرف فرزندانش برای او قصاص می خواهم. سپس متهم که در پرونده اش سابقه شرارت و اعتیاد داشت به دفاع پرداخت و گفت: من و محسن مدت ها بود که با هم همکار بودیم و در ساختمان های نیمه ساز امور مربوط به برق کاری و تاسیسات را انجام می دادیم. او مشکلاتی داشت به خاطر همین خودش با تفنگ خود زنی کرد و کشته شد، من قاتل نیستم او خودکشی کرد. بنابه این گزارش؛ در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

شلیک

تیر خلاص به سر

دوست قدیمی